University of Religions and Denominations

Contemporay Philosophy

ISSN: 3060-771X

The Philosophical-Mystical Essence of Barzakhian Perfection of the Soul: An Inquiry into the Unitary Itinerary of Mulla Sadra's Transcendent Theosophy Based on Ibn Arabi's Theoretical Mysticism

Naser Ghorbani[1] Mohammad Mehdi Alimoradi[2]

1. Ph.D. Candidate in Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Literature and Humanities, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: yavar.naser@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Mysticism and Sufism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: alim536@outlook.com

Abstract

The barzakhian perfection of the human soul, as a philosophical-mystical essence, constitutes a dynamic domain for intuitive spiritual journey (*sulūk*) and existential intensification—a transformation in the existential rank rather than mere perceptual deepening—grounded in the stages of divine manifestation. Adopting an analytical-demonstrative approach based on the principles of Transcendent Theosophy and its synthesis with Ibn Arabi's theoretical mysticism, this study integrates the foundations of Ibn Arabi's theoretical mysticism—such as the unity of existence (*waḥdat al-wujūd*), imaginal forms (*ṣuwar mithālī*), and the barzakh as an intermediary of manifestations—with Mulla Sadra's principles of Transcendent Theosophy (substantial motion, gradation of existence, and imaginal immateriality). This integration aims to resolve the apparent contradiction between the explicit denial of barzakhian perfection in certain passages of the *Asfār* and the possibility of inferring passive spiritual journey for the soul. Challenges such as the necessity of a

Cite this article: Ghorbani, Naser,, Alimoradi, Mohammad Mehdi V. (2025). The Philosophical-Mystical Essence of Barzakhian Perfection of the Soul: An Inquiry into the Unitary Itinerary of Mulla Sadra's Transcendent Theosophy Based on Ibn Arabi's Theoretical Mysticism. Contemporay Philosophy, 4(7), p. 343-367.
https://doi.org/10.22034/jcp.2026.567777.1230

Received: 2026/4/25 **Type of article:** Research Article
Revised: 2026/7/2 **Publisher:** University of Religions and Denominations
Accepted: 2026/8/20 https://jcp.urd.ac.ir/
Available online: 2026/9/21
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

material container for substantial motion or the inconsistency of Sadrian statements are resolved by distinguishing passive spiritual journey—existential intensification within the imaginal container and union with divine manifestations—from active spiritual journey, which is restricted to the material world and severed by death, and by explaining the barzakh as a barzakhian rank of the soul. Comparison with the viewpoints of Avicenna (fixity of immaterial entities), Suhrawardi (illuminationism without gradation), and Western philosophers (lacking an intuitive dimension) emphasizes the comprehensiveness of Sadrian philosophical mysticism. The study reveals that the barzakhian perfection of the soul is a genuine existential transformation—intensification in the intensity of existence—rather than mere intuitive or perceptual deepening; this interpretation, due to its greater coherence with the principles of substantial motion, imaginal immateriality, and scriptural evidence (embodiment of deeds), is preferred over other readings. The contemporary implications of this essence link to existentialist philosophy, comparative theology, and intuitive psychology. The findings emphasize the necessity of integrating philosophical reason and mystical intuition to understand the barzakhian journey.

Keywords: Barzakhian Perfection, Existential Transformation, Philosophical Mysticism, Unity of Existence, Substantial Motion, Imaginal Immateriality, Mulla Sadra, Ibn Arabi.

فلسفه معاصر ۷
شاپا: ۷۷۱X-۳۰۶۰
دانشگاه ادیان و مذاهب

گوهر فلسفی-عرفانی تکامل برزخی نفس: کاوشی در سلوک وحدت‌گرایانه حکمت متعالیه ملاصدرا با تکیه‌بر عرفان نظری ابن‌عربی

ناصر قربانی[۱] محمدمهدی علیمردی[۲]

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.
(نویسنده مسئول).yavar.naser@gmail.com

۲. دانشیار گروه عرفان و تصوف، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.
alim536@outlook.com

چکیده

تکامل برزخی نفس انسانی، به‌عنوان گوهری فلسفی-عرفانی، عرصه‌ای پویا برای سلوک شهودی و اشتداد وجودی (تحول در مرتبه وجود نه صرف تعمیق ادراکی) نفس در مراتب تجلی الهی استوار است.این پژوهش، با رویکرد تحلیلی-برهانی مبتنی بر اصول حکمت متعالیه و تلفیق آن با عرفان نظری ابن‌عربی، مبانی عرفان نظری ابن‌عربی -نظیر وحدت وجود، صور مثالی و برزخ به‌عنوان حائل تجلیات- را با اصول حکمت متعالیه ملاصدرا (حرکت جوهری، تشکیک وجود و تجرد مثالی) تلفیق نموده تا تعارض ظاهری میان نفی صریح تکامل برزخی در برخی عبارات اسفار و امکان استنباط سلوک انفعالی نفس را رفع سازد. چالش‌هایی چون نیاز به ظرف مادی برای حرکت جوهری یا تناقض عبارات صدرایی، با تمایز سلوک انفعالی (اشتداد وجودی در ظرف مثالی و اتحاد با تجلیات الهی) از سلوک اختیاری (محدود به عالم ماده و منقطع با مرگ) و تبیین برزخ به‌عنوان مرتبه برزخی نفس حل می‌گردند.

استناد به این مقاله: دریابیان، افشین، شکیب، نوشین، محمودی، محسن (۱۴۰۵). اخلاق‌زدایی از جنایت ترحم‌آمیز: واکاوی جرم‌شناختی - فلسفی اتانازی غیرقابل ارادی نوزادان با تمرکز بر پرونده دکتر لئونارد آرتور. فلسفه معاصر، ۴ (۷)، ص ۲۷۰-۲۱۷.

https://doi.org/10.22034/jcp.2026.567777.1230

تاریخ دریافت:۱۴۰۵/۲/۵ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۵/۴/۱۱ ؛ **تاریخ پذیرش:**۱۴۰۵/۵/۲۹ ؛ **تاریخ انتشار آنلاین:**۱۴۰۵/۶/۳۰

نوع مقاله:پژوهشی **ناشر:** دانشگاه ادیان و مذاهب https://jcp.urd.ac.ir/

۱۴۰۴© / نویسندگان دارندهٔ حق مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند

مقایسه با دیدگاه‌های ابن‌سینا (ثبوت مجردات)، سهروردی (اشراق بدون تشکیک) و فلاسفه غربی (فاقد بعد شهودی) بر جامعیت عرفان فلسفی صدرایی تأکیدورزیده است. در این پژوهش مشخص شد تکامل برزخی نفس، تحول وجودی واقعی (اشتداد درشدت وجود) است نه صرف تعمیق شهودی یا ادراکی؛ این تفسیر با انسجام بیشتر با اصول حرکت جوهری، تجرد مثالی و شواهد نقلی (تجسم اعمال) بر سایر قرائت‌ها ترجیح دارد. دلالت‌های معاصر این گوهر، به فلسفه وجودگرایی، الهیات تطبیقی و روان‌شناسی شهودی پیوند می‌خورد. یافته‌ها بر ضرورت تلفیق عقل فلسفی و شهود عرفانی برای فهم سلوک برزخی تأکیددارند.

کلیدواژه‌ها: تکامل برزخی، تحول وجودی، عرفان فلسفی، وحدت وجود، حرکت جوهری، تجرد مثالی، ملاصدرا، ابن‌عربی

مقدمه

مسئله تکامل برزخی نفس، به‌عنوان گوهر بنیادین فلسفی-عرفانی در سنت اسلامی، نه‌تنها پرسش از بقای روح و استمرار آثار اعمال، بلکه کاوشی شهودی در سلوک نفس به‌سوی اتحاد با مبدأ الهی است. این موضوع ریشه در عمق وجودشناختی و عرفانی دارد و در آثار پیشگامانی همچون ابن‌سینا(۳۷۰-۴۲۸ق) با نفی تحول مجردات (ابن‌سینا ۱۳۷۹، ۸۷)، سهروردی(۵۴۹-۵۸۷ق) با برزخ نوری اشراقی (سهروردی ۱۳۸۷، ۲۵۷) و به‌ویژه ابن‌عربی(۵۶۰-۶۳۸ق) با شهود صور مثالی به‌عنوان تجلیات وحدت وجود (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵) مورد تأمل قرارگرفته است.

بااین‌حال، حکیم صدرالمتألهین، ملاصدرا، با تلفیق مبانی فلسفی (حرکت جوهری و تشکیک وجود) و عرفانی (وحدت وجود و سلوک برزخی)، نگاهی نو و جامع ارائه می‌دهد که برزخ را نه عرصه‌ای ایستا، بلکه مرتبه‌ای پویا برای اشتداد وجودی نفس (تحول در مرتبه وجود نه صرف تعمیق ادراکی) توصیف می‌کند - هرچند در مواضعی صریحاً تکامل برزخی را نفی می‌نماید (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۹: ۵۵۲).

اهمیت این گوهر فلسفی-عرفانی، فراتر از حوزه نظری (رفع تعارض نقل و شهود)، به کاربردهای عملی و معاصر می‌رسد؛ همچون فهم سلوک فرادنیوی در وجودگرایی الهیاتی (جوادی آملی ۱۳۹۰، ۲۴۵) یا گفتگوی ادیان بر پایه برزخ به‌عنوان فضای میانی تحول (حسینی ۱۳۹۸، ۱۲۳).

تحلیل گوهر عرفانی تکامل برزخی در اندیشه ملاصدرا با تمرکز بر تمایز تحول وجودی (اشتداد در شدت وجود) از تعمیق شهودی (گسترش میدان ادراک و آشکار شدن ملکات بدون تغییر ذات وجودی)، تبیین برزخ به‌عنوان عرصه تجلیات مثالی و ارائه چارچوبی وحدت‌گرا برای رفع تعارضات ظاهری در آثار صدرا. اهداف اصلی این پژوهش هستند.

نوآوری این پژوهش در تلفیق دقیق مبانی صدرایی (حرکت جوهری در ظرف مثالی) با عرفان ابن‌عربی (مراتب نفس و اتحاد با صور)، همراه با تمایز روش‌شناختی میان دو نوع سلوک (انفعالی و اختیاری) و ارائه معیار ترجیح تفسیر وجودی بر تفسیر صرفاً شهودی است. این رویکرد، حکمت متعالیه را به‌عنوان میراثی جاودان برای سلوک بشریت معاصر تثبیت می‌نماید، جایی که نفس از حجاب ماده به شهود وحدت صعود می‌کند

۱- پیشینه نظری

۱-۱- وحدت وجود و تشکیک در عرفان فلسفی صدرایی

عرفان فلسفی ملاصدرا، به‌عنوان تلفیقی نوآورانه از شهود ابن‌عربی و استدلال عقلی، وحدت وجود را گوهر اصلی می‌بیند که وجود واحد الهی در مراتب تشکیکی ظهور می‌یابد و نفس انسانی، مظهری از این وحدت، از مراتب جسمانی به مثالی و عقلی سیر می‌کند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۱: ۳۲؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶ب، فصل آدمی).

در این چارچوب، برزخ بستری شهودی برای ادامه سلوک نفس فراهم می‌آورد، جایی که نفس در اتحاد با صور مثالی، ملکات باطنی‌اش را اشتداد می‌بخشد - اشتدادی که تحول وجودی واقعی (تغییر درشدت مرتبه وجود) است نه صرف تعمیق ادراکی یا گسترش میدان شهود (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۱۳۷؛ قاسمی ۱۴۰۴، ۴۵-۶۰). این وحدت تشکیکی، نفس را به‌عنوان «برزخ وجودی» توصیف می‌کند که در آن سیر از ماده به تجرد، فرآیندی خلاقانه و خیال‌محور است، الهام‌گرفته از نظریه خیال ابن‌عربی به‌عنوان عالم مثال (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

۱-۲- حرکت جوهری، نوآوری بنیادین صدرا

حرکت جوهری تحول ذات نفس را در مراتب وجودی تبیین می‌کند و با سلوک عرفانی

ابن‌عربی همخوان است: نفس از جسمانیت به تجرد مثالی سیر می‌نماید و برزخ، مرحله‌ای انفعالی برای ظهور این اشتداد است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۱۳۷).

حرکت جوهری برزخی به معنای تغییر وجودی نفس در مرتبه تشکیکی وجود است، نه صرف گسترش ادراکی؛ این تغییر، اشتداد وجودی واقعی نفس را شامل می‌شود که بدون نیاز به ماده عنصری، از طریق هیولای مثالی (ظرف انفعالی در عالم مثال) رخ می‌دهد و با اصل تجرد نفس سازگار است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۱۳۷). در عرفان فلسفی، این حرکت قوسی و وحدت‌گرا است و نفس را از تعلق به بدن عنصری به اتحاد باعقل فعال می‌رساند. خیال خلاق (خَیَال مُصَوَّر) نقش کلیدی در ظهور صور اعمال ایفا می‌نماید و ملاصدرا نظریه خیال ابن‌عربی را برای تبیین معاد مثالی به‌کاربرده است (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۵: ۳۰۷).

۱-۳- تجرد مثالی و بدن مثالی

تجرد مثالی، مرتبه‌ای برزخی میان ماده و تجرد عقلی، نفس را قادر به حیات شهودی در عالم مثال می‌سازد، جایی که بدن مثالی جایگزین ماده می‌شود و صور اعمال به‌عنوان تجلیات الهی ظاهر می‌گردند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۵۷؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

تجرد مثالی به معنای تجرّد نفس از ماده عنصری است، اما حفظ تعلق به صورت‌های مثالی که اجازه تحول وجودی را می‌دهد؛ این مفهوم در عرفان صدرایی، نفس را به‌عنوان جوهر برزخی توصیف می‌کند که حرکت جوهری آن، سیر از انفعال مادی به فعلیت عقلی را ممکن می‌سازد و با نظریه ابن‌عربی از برزخ به‌عنوان عالم خیال مؤثر همگرا است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۵۷).

در این چارچوب، تحول برزخی آشکارسازی و اشتداد استعدادهای وجودی نفس است که در زندگی دنیوی پنهان مانده و در برزخ، از طریق مواجهه با صور مثالی، به وحدت با

حق‌تعالی می‌رسد. فرآیندی که ملاصدرا آن را «اشتداد مراتب نفس» می‌نامد و ابن‌عربی با «تجلیات برزخی» توصیف می‌کند (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

درمجموع، پیشینه عرفان فلسفی صدرایی، برزخ را نه عرصه‌ای ایستا، بلکه گوهری پویا برای سلوک نفس می‌بیند که با تلفیق شهود ابن‌عربی و استدلال ملاصدرا، چارچوبی جامع برای فهم تحول وجودی نفس (اشتداد در مرتبه وجود نه صرف تعمیق شهودی) ارائه می‌دهد. این رویکرد، دیدگاه‌های پیشین را فراتر می‌برد و برزخ را به‌عنوان «مدرسه نفس» - جایی برای یادگیری الهی از طریق تجربه درونی- تبیین می‌کند (ابن‌عربی ۱۹۴۶ب، فصل آدمی).

۲- دیدگاه‌های پیشین در عرفان و فلسفه اسلامی

پیش از ملاصدرا، عرفان و فلسفه اسلامی به حیات برزخی نفس و سلوک شهودی آن پرداخته‌اند، اما این کاوش‌ها عمدتاً یا به شهود عرفانی محدود مانده یا فاقد تلفیق فلسفی جامع بوده‌اند که عرفان فلسفی صدرایی را به‌عنوان نقطه اوج این سنت برجسته می‌سازد

۲-۱- ابن‌سینا (فلسفه مشایی)

ابن‌سینا، به‌عنوان پایه‌گذار فلسفه مشایی، نفس را موجودی مجرد و کامل می‌داند که پس از جدایی از بدن، ثابت و فاقد تحول ذاتی است؛ بااین‌حال، برای نفوس متوسط (ناقص‌التجرد)، تعلقی غیرمستقیم به اجسام فلکی قائل است تا ادراک جزئی حفظ شود (ابن‌سینا ۱۳۷۵، ج۳: ۳۵۵؛ ابن‌سینا ۱۳۷۹، ۸۷). این رویکرد، تحول وجودی واقعی (اشتداد در مرتبه وجود) را نفی می‌کند و برزخ را صرفاً عرصه‌ای برای ثبوت مجردات توصیف می‌نماید - دیدگاهی که سلوک شهودی را به حاشیه رانده و فاقد عمق عرفانی است. درنتیجه ابن‌سینا، برزخ را به‌عنوان «عالم عقلی» می‌بیند، اما بدون پویایی شهودی و تحول وجودی.

۲-۲- سهروردی (حکمت اشراق)

سهروردی، بنیان‌گذار اشراق، با تأکید بر عالم مثال به‌عنوان برزخ نوری و اشراقی، تحولات نفسانی پس از مرگ را می‌پذیرد و نفس را قادر به ادراک صور خیالی و شهودی می‌داند؛ برزخ در اندیشه وی، عرصه‌ای برای ظهور نورهای مثالی است که نفس از طریق آن، به معرفت الهی صعود می‌کند (سهروردی ۱۳۸۷، ۲۵۷). بااین‌حال، تحلیل سهروردی فاقد چارچوب تشکیک وجودی و حرکت جوهری است و سلوک برزخی را بیشتر به شهود اشراقی (بدون سازوکار فلسفی تدریجی وجودی) تقلیل می‌دهد. مفهومی که در پژوهش‌های اخیر به‌عنوان «اشراق ایستا» نقد شده است. این دیدگاه، هرچند گوهر عرفانی دارد، از غنای فلسفی برای تبیین اشتداد وجودی واقعی نفس (تحول در مرتبه وجود نه صرف تعمیق ادراکی) محروم است (سهروردی ۱۳۸۷، ۲۵۷؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۰۱).

۲-۳- ابن‌عربی (عرفان نظری)

ابن‌عربی گوهر شهودی سلوک برزخی را در الفتوحات المکیه و فصوص الحکم برجسته می‌سازد: برزخ را عالمی می‌داند که نفس در آن با صور مثالی (به‌عنوان تجلیات الهی) مواجه می‌شود و سلوک عرفانی خود را از طریق اتحاد با مراتب وجودی ادامه می‌دهد - نفس از اماره به لوامه و مطمئنه صعود می‌کند و برزخ عرصه‌ای برای پالایش حجاب‌های نفسانی و ظهور انسان کامل است (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶ب، فصل آدمی). این دیدگاه، با اصل وحدت وجود، برزخ را حائل پویای میان ظاهر و باطن توصیف می‌کند، جایی که صور اعمال به‌عنوان آینه‌های تجلی الهی عمل می‌نمایند و نفس را به شهود حق می‌رسانند.

بااین‌حال، تحلیل ابن‌عربی عمدتاً رمزی و شهودی است و فاقد استدلال فلسفی حرکت جوهری برای تبیین سازوکار تحول وجودی نفس؛ ابن‌عربی، برزخ را «عالم خیال مؤثر»

می‌بینند، اما بدون چارچوب عقلی صدرایی و سلوک را به تجربه فردی محدود می‌کند (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

۲-۴- نتیجه‌گیری مقایسه‌ای

درنتیجه، دیدگاه‌های پیشین، هرچند غنی، عمدتاً یا فلسفی محدود (ابن‌سینا و سهروردی) یا عرفانی شهودی (ابن‌عربی) بوده‌اند. ملاصدرا با تلفیق تجرد مثالی سهروردی، وحدت وجود ابن‌عربی و حرکت جوهری، چارچوبی عرفان فلسفی جامع ارائه می‌دهد که برزخ را عرصه سلوک وحدت‌گرایانه و تحول وجودی واقعی نفس (اشتداد مراتب وجود نه صرف تعمیق شهودی) توصیف می‌کند - نه صرف استمرار منفعلانه، بلکه فرآیندی پویا برای اشتداد شهودی و اتحاد با الوهیت (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۹: ۹۸).

این تلفیق، دیدگاه‌های پیشین را فراتر برده و عرفان اسلامی را به‌عنوان نظامی منسجم برای فهم تحول برزخی نفس تثبیت می‌نماید، جایی که نفس از مظهر الهی به کمال انسانی کامل می‌رسد

۳- استدلال فلسفی-عرفانی و تحلیل سلوک برزخی

تلفیق مبانی عرفانی ابن‌عربی با اصول حکمت متعالیه ملاصدرا، برزخ را نه صرفاً حائل ایستا، بلکه عرصه‌ای شهودی و پویا برای سلوک نفس توصیف می‌کند، جایی که تحول جوهری نفس در مراتب وجودی، به‌عنوان انفعالی از جانب اله، نفس را از حجاب‌های مادی به اتحاد با تجلیات حق می‌رساند.

حرکت جوهری نفس، به‌عنوان گوهر فلسفی-عرفانی این سلوک، از مراتب جسمانی به مثالی و سپس عقلی سیر می‌نماید و برزخ را بستری برای ادامه این حرکت انفعالی فراهم می‌آورد. حرکتی که نه اختیاری و مستقل، بلکه قوسی و وحدت‌گرا است، الهام‌گرفته از اصل

وحدت وجود و نفس را به‌عنوان «جوهر برزخی» تبیین می‌کند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۷۶). این حرکت جوهری برزخی، تغییر وجودی واقعی نفس در مرتبه تشکیکی است که با تحول شهودی (افزایش ادراک بدون تغییر ذات) تمایز دارد؛ تحول وجودی به معنای اشتداد درشدت وجود نفس است، درحالی‌که شهودی صرفاً تعمیق معرفتی است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۱۳۷).

در این منظر، برزخ مرحله‌ای آخرت‌شناختی است که نفس از طریق آن، دانش غیری آلی را - دانشی مستقیم از شهود تجلیات الهی - کسب می‌نماید و این سلوک با نظریه خیال مؤثر ابن‌عربی همخوان است، جایی که صور مثالی نقش پلی برای اشتداد مراتب نفس ایفا می‌کنند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۵: ۳۰۷؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

تجرد مثالی و بدن مثالی، به‌عنوان ظرف‌های عرفانی این سلوک، امکان ظهور ملکات شهودی نفس را فراهم می‌آورند و نفس را قادر به تعامل با صور برزخی می‌سازند، به‌گونه‌ای که فعلیت‌های باطنی - شکل‌گرفته در سلوک دنیوی - در برزخ آشکار و اشتداد می‌یابند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۹۹؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).بدن مثالی، بدنی لطیف و غیرعنصری است که به‌عنوان ظرف انفعالی جایگزین ماده دنیوی می‌شود و اجازه تحول جوهری را می‌دهد (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۳۷).

اشتداد وجودی نفس در برزخ، گوهر عرفانی این تحلیل است: تحولات برزخی نه به معنای خلق ویژگی‌های نوین، بلکه ظهور و تکامل استعدادهای وجودی موجود در نفس - ملکاتی که در سلوک دنیوی بالیده‌اند - است و این اشتداد با سیلان وجود تشکیکی همخوان است (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۴۴).

نقش اراده الهی و شفاعت ائمه (ع)، به‌عنوان عوامل تسریع‌کننده این سلوک، با اصل اتحاد علم و وجود ملاصدرا همگرا است و تعارض ظاهری میان نقل (استمرار اجر اعمال) و شهود (اشتداد نفس) را به وحدت مفهومی تبدیل می‌کند - شفاعتی که نفس را در برزخ

به‌مراتب بالاتر می‌کشاند و سلوک را به‌عنوان «تجلی فضل الهی» تبیین می‌نماید (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج۵۳: ۱۲۳؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۵: ۳۰۷).

درنهایت، استدلال فلسفی-عرفانی این بخش، برزخ را مرز میان استمرار منفعلانه آثار اعمال (بر پایه دلالت‌های نقلی) و سلوک فعال شهودی نفس (بر پایه مبانی عرفانی) می‌بیند و ترکیب شواهد نقل با تحلیل وحدت‌گرایانه، درک عمیق و مستدلی از گوهر سلوک برزخی فراهم می‌آورد، طوری که نقل، فلسفه و شهود در چارچوب عرفان فلسفی صدرایی به هم پیوند می‌خورند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۰۱).

۳-۱- چالش‌های فلسفی-عرفانی در گوهر سلوک برزخی

نظریه سلوک برزخی نفس در عرفان فلسفی صدرایی، هرچند با مبانی وحدت‌گرایانه ابن‌عربی و حرکت جوهری همخوان است، دو چالش کلیدی فلسفی-عرفانی را پیش رو دارد که ریشه در تنش میان اصول وجودشناختی و شهود برزخی دارند. رفع این چالش‌ها، نه‌تنها تبیین منسجم‌تری از سیر نفس پس از مرگ فراهم می‌آورد، بلکه عمق عرفانی حکمت متعالیه را برجسته می‌سازد.

۳-۱-۱- نیاز حرکت جوهری

نیاز حرکت جوهری به ظرف مادی یکی از ملاحظات بنیادین، این است که حرکت جوهری ملاصدرا مستلزم ظرف وقوع (جوهر نفس) است، اما برزخ سنتی، عالمی مجرد و غیرمادی تلقی می‌شود. اگر حرکت جوهری به ماده وابسته باشد، چگونه در برزخ - که از ماده عنصری بریده - استمرار یابد؟ این چالش، به‌عنوان «امتناع تحول ذاتی در مجردات» مطرح‌شده و بر قاعده بساطت نفس (فاقد مراتب تغییرپذیر) استوار است (نورمحمدی ۱۴۰۳، ۴۵-۶۰؛ ابن‌سینا ۱۳۷۹، ۸۷).

ملاصدرا این را با تجرد مثالی و بدن مثالی پاسخ می‌دهد: نفس پس از مرگ به بدنی مثالی - ظرف شهودی در عالم مجرد - تعلق می‌یابد که حرکت جوهری را در مرتبه برزخی ادامه می‌دهد، هرچند بدن مادی رهاشده است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۹: ۹۸).

در این پاسخ، هیولای مثالی به‌عنوان مواد صور برزخی عمل می‌کند که انفعال استعدادهای شهودی نفس را ممکن می‌سازد و با روایات تجسم اعمال (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج۵۳: ۱۲۳) همخوان است - اعمال دنیوی به صور مثالی ظاهر می‌شوند و زمینه اشتداد وجودی واقعی (نه صرف تعمیق ادراکی) نفس را فراهم می‌آورند (یزدانی ۱۴۰۳، ۱۸۰-۱۹۰؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

این دیدگاه قانع‌کننده است، زیرا «پایان تعلق به ماده» را پایان سلوک نمی‌بیند، بلکه ظرف وجودی نفس را به مرتبه شهودی تغییر می‌دهد، جایی که نفس در اتحاد با تجلیات الهی، به سیر خویش ادامه می‌دهد (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۹: ۹۸). بااین‌حال، برخی منتقدان استدلال می‌کنند که حتی در ظرف مثالی، حرکت جوهری نیازمند «هیولای برزخی» است که ممکن است با مجرد بودن نفس تناقض یابد (قاسمی ۱۴۰۴، ۱۱۵-۱۲۲).

۳-۱-۲- تناقض ظاهری

.تناقض ظاهری در عبارات ملاصدرا چالش دیگر، دوگانگی در آثار صدرا است: در برخی مواضع، مرگ را پایان حرکت جوهری نفس می‌داند، درحالی‌که در بخش‌های دیگر، نفس را دارای منازل متعدد برزخی معرفی می‌کند - تعارضی که به «دوگانگی سلوک نفس» شهرت دارد و ریشه در تمایز مراحل پیش و پس از تجرد دارد (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۹: ۵۵۲؛ سعیدی ۱۴۰۴، ۱۳۰-۱۴۰).

برای رفع این مسئله، میان سلوک اختیاری (محدود به عالم ماده و پایان با مرگ) و سلوک انفعالی (اشتداد وجودی واقعی در ظرف مثالی) تمایز قائل می‌شویم: سلوک اختیاری با

اصل «انقطاع عمل با مرگ» (حدیث نبوی؛ کلینی ۱۴۲۹ق، ج۲: ۶۰۷) همخوان است، اما سلوک انفعالی ادامه می‌یابد و برزخ را عرصه ظهور فعلیت‌های نفسانی می‌بینند.

معیارهای ترجیح این تفسیر را می‌توان در سه بخش قرار داد:

۱) سازگاری کامل با اصل حرکت جوهری و تشکیک وجود

۲) انسجام با شواهد نقلی استمرار اجر اعمال (حر عاملی ۱۴۰۳، ج۴: ۹۸۷) و تجسم اعمال

۳) رفع تناقض برهانی با حمل عبارات نفی‌کننده بر سلوک اختیاری و عبارات اثبات‌کننده بر سلوک انفعالی

این تمایز، با منازل سلوک پس از مرگ در فصوص الحکم ابن‌عربی پیوند می‌خورد و برزخ را عرصه انفعال الهی و شفاعت توصیف می‌کند - نه سلوک مستقل، بلکه تجلی فضل حق (ابن‌عربی ۱۹۴۶ب، فصل آدمی؛ یزدانی ۱۴۰۳، ۴۵-۶۰).

۳-۱-۳- جمع‌بندی چالش‌ها

درنهایت، این چالش‌ها نه‌تنها گوهر سلوک برزخی را تضعیف نمی‌کنند، بلکه بر ضرورت تلفیق فلسفه عقلی و شهود عرفانی تأکید دارند. رویکرد ملاصدرا، با سیلان وجود و تجرد مثالی، مسیری نو برای فهم سیر نفس پس از مرگ می‌گشاید که در آن تکامل برزخی، تحول وجودی واقعی (اشتداد مراتب وجود) است نه صرف تعمیق شهودی (قاسمی ۱۴۰۴، ۱۵۰-۱۶۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۵۷).

۳-۲- تبیین عقلی-عرفانی سلوک برزخی

برای رفع چالش‌های فلسفی-عرفانی مطرح‌شده، سه محور عقلی-شهودی اصلی ارائه می‌شود که بر پایه تلفیق مبانی حکمت متعالیه ملاصدرا با عناصر عرفان نظری ابن‌عربی استوارند و چارچوبی وحدت‌گرا برای توجیه استمرار تحول نفس پس از مرگ فراهم می‌آورند.

۳-۲-۱- انکار نیاز مطلق به ماده

ملاصدرا با تکیه بر اصل «اتحاد عقل و معقول»، امکان سلوک شهودی نفس بدون اتکا به ماده را اثبات می‌کند: نفس، موجودی دو مراتب است که در تجرد فوق عقلی، قادر به اشتداد وجودی واقعی (تغییر درشدت مرتبه وجود نه صرف تعمیق ادراکی) است، بدون آنکه به ظرف مادی وابسته باشد؛ بنابراین، پس از مرگ، نفس همچنان از طریق اتحاد با صور مثالی، سلوک خویش را ادامه می‌دهد (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۵: ۳۰۷).

از منظر عرفانی، این انکار با مفهوم برزخ به‌عنوان حائل تجلیات ابن‌عربی همخوان است: نفس در برزخ با صور مثالی - تجلیات الهی - مواجه می‌شود و ظرفیت‌های شهودی‌اش فعلیت می‌یابند، زیرا این صور، پلی برای صعود نفس از حجاب‌های نفسانی به‌مراتب بالاتر (از لوامه به مطمئنه) هستند (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

این تلفیق، چالش نیاز به ماده را با «تجرد فوق عقلی نفس» رفع می‌کند، جایی که نفس از ماده به‌سوی اتحاد باعقل فعال سیر می‌نماید و سلوک برزخی را به‌عنوان فرآیندی آخرت‌شناختی تبیین می‌کند (احمدی ۱۴۰۳، ۱۸۰-۱۹۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۳: ۱۳۷).

۳-۲-۲- بدن مثالی

بدن مثالی، به‌عنوان بدنی لطیف و غیرمادی، نقش ظرف انفعالی سلوک برزخی را ایفا می‌کند و امکان تحول جوهری نفس را در عالم مثال تضمین می‌نماید. این بدن، ظرف ظهور ملکات شهودی و استعدادهای نهفته است و نفس را قادر به تعامل با صور مقداری برزخی می‌سازد، به‌گونه‌ای که فعلیت‌های پیشین در سلوک دنیوی، در برزخ اشتداد وجودی واقعی می‌یابند (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۳۷؛ یزدانی ۱۴۰۳، ۱۸۰-۱۹۰).

در عرفان فلسفی، بدن مثالی «هیولای شهودی» است که جایگزین هیولای مادی شده و انفعال نفس در برزخ را بدون تناقض با مجرد بودن فراهم می‌آورد - مفهومی که با روایات

شیعی تجسم اعمال همخوان است و اعمال دنیوی را به صور مثالی تبدیل می‌کند (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج۵۳: ۱۲۳؛ سعیدی ۱۴۰۴، ۱۳۰-۱۴۰).

۳-۲-۳- تعلق به‌مراتب وجود

اصل وحدت وجود، نفس را قادر به تعلق به‌مراتب بالاتر تشکیکی می‌سازد و جایگزینی الهی برای ماده مادی در برزخ فراهم می‌آورد؛ از این طریق، نفس تحولات شهودی خویش را در سطحی فراتر از ماده تجربه می‌کند و سلوک برزخی تحقق می‌یابد، زیرا وجود تشکیکی نفس را از مراتب پایین (جسمانی) به بالا (عقلی و شهودی) سوق می‌دهد (ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۰۱؛ قاسمی ۱۴۰۴، ۴۵-۵۵).

در دیدگاه عرفانی، این تعلق با «تجلیات الهی در مراتب نفس» ابن‌عربی پیوند می‌خورد، جایی که نفس از طریق وحدت باوجود مطلق، اشتداد می‌یابد و برزخ را عرصه صعود به انسان کامل توصیف می‌کند (علوی‌تبار ۱۴۰۴، ۱۵۰-۱۶۰؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶ب، فصل آدمی).

تحلیل عرفانی سیر نفس در برزخ از منظر عرفان فلسفی، سیر نفس در برزخ گوهری شهودی و وحدت‌گرایانه است که نفس را در عرصه برزخ - به‌عنوان حائل پویای میان عالم ماده و تجرد عقلی - با صور باطنی اعمال و ملکات خویش مواجه می‌سازد و این مواجهه نه انفعال منفعلانه، بلکه تبلور الهی و صعود به‌مراتب تقرب است.

ملاصدرا در «مظاهر الإلهیه»، تجسم اعمال را فرآیندی عرفانی توصیف می‌کند که نفس را با حقیقت ملکاتش روبه‌رو می‌سازد و فعلیت‌های درونی‌اش را در مراتب وجودی اشتداد می‌بخشد (تحول وجودی واقعی نه صرف تعمیق شهودی)، به‌گونه‌ای که نفس از حجاب‌های جسمانی رهاشده و به سلوک عقلی-عرفانی صعود می‌نماید (ملاصدرا ۱۳۸۷، ۱۱۷؛ رضایی ۱۴۰۳، ۴۵-۵۵).

ابن‌عربی نیز برزخ را عالمی می‌داند که نفس در آن با مراتب وجودی خویش روبه‌رو می‌شود و سلوک عرفانی‌اش را در قالب تجلیات الهی ادامه می‌دهد (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵). این دیدگاه، با تأکید ملاصدرا بر تشکیک وجود همخوانی دارد؛ نفس در برزخ، مظهر مراتب مختلف هستی است و سلوک خود را در سطوح جسمانی، مثالی و عقلی - به‌عنوان «چهار سفر نفس» - ادامه می‌دهد، جایی که برزخ منزل نخست این سفر آخرت‌شناختی است (قاسمی ۱۴۰۴، ۴۵-۶۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ۸: ۲۰۱).

بنابراین، تحلیل عرفانی برزخ را نقطه تلاقی اعمال دنیوی و اشتداد وجودی واقعی نفس می‌بینند، نه محل انتظار منفعلانه؛ آیه شریفه «**وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**» (مؤمنون، ۱۰۰) نیز در این گوهر فلسفی-عرفانی، برزخ را عرصه‌ای پویا برای سلوک وحدت‌گرا توصیف می‌کند (طباطبایی ۱۳۷۸، ج۱۴: ۳۲۰؛ احمدی ۱۴۰۳، ۱۸۰-۱۹۰).

۳-۳- تطبیق فلسفه و عرفان در گوهر سلوک برزخی

این هماهنگی میان تحلیل فلسفی (حرکت جوهری و تشکیک وجود) و شواهد نقلی-عرفانی (صور مثالی و تجلیات)، حکمت متعالیه را به‌عنوان نظامی وحدت‌گرا معرفی می‌کند که عقل، نقل و شهود را در چارچوب سلوک برزخی جمع می‌آورد و امکان فهم دقیق تحول نفس را فراهم می‌سازد (طباطبایی ۱۳۷۸، ج۵: ۳۲۰؛ نورمحمدی ۱۴۰۳، ۳۲۰-۳۳۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۵۷).

آیه «**وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**» (مؤمنون، ۱۰۰) در این تطبیق، برزخ را حائل پویا برای سلوک نفس توصیف می‌کند، جایی که فلسفه (حرکت جوهری) و عرفان (اتحاد با صور مثالی) تلاقی می‌یابند و نفس را به‌سوی معرفت الهی هدایت می‌نماید - مفهومی که ملاصدرا آن را با «تصویر الهی» ابن‌عربی غنی می‌سازد (افشارپور و آل‌طه ۱۴۰۳، ۱۸۰-۱۹۰؛ ملاصدرا ۱۳۸۷، ۱۱۷).

به‌این‌ترتیب، گوهر سلوک برزخی نه‌تنها با اصول فلسفی ملاصدرا همخوان است، بلکه با تطبیق عرفانی ابن‌عربی، به‌عنوان پلی میان عقل و شهود عمل می‌کند و سیر نفس را از ماده به‌سوی وحدت الهی تبیین می‌نماید (سعیدی ۱۴۰۴، ۴۵-۶۰؛ رضایی ۱۴۰۳، ۱۳۰-۱۴۰).

۳-۳-۱-مقایسه گوهر سلوک برزخی با آرای دیگر اندیشمندان

۱) **ابن‌سینا** نفس مجرد را پس از مرگ ثابت و فاقد سلوک ذاتی می‌داند و برای نفوس متوسط تعلقی به اجسام فلکی قائل است (ابن‌سینا ۱۳۷۹، ۸۷؛ ابن‌سینا ۱۳۷۵، ج۳: ۳۵۵). این دیدگاه بر قاعده ثبوت مجردات استوار است و تحول وجودی واقعی را نفی می‌کند، برزخ را عرصه‌ای ایستا برای ثبوت عقلی توصیف می‌نماید.

در مقایسه، ملاصدرا با اصل حرکت جوهری، سلوک نفس را در ظرف مثالی ممکن می‌سازد و تعلق فلکی را محدود به نفوس ناقص می‌بیند؛ این نوآوری، جامعیت صدرایی را در تبیین اشتداد وجودی واقعی (نه صرف تعمیق ادراکی) نشان می‌دهد (رحیم‌پور ۱۳۹۸، ۵۰-۷۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۱۳۷).

۲) **سهروردی** با تأکید بر عالم مثال به‌عنوان برزخ نوری، سلوک نفسانی پس از مرگ را می‌پذیرد، اما فاقد چارچوب تشکیک وجودی و حرکت جوهری است و تحول را بیشتر شهودی-ایستا توصیف می‌کند (سهروردی ۱۳۸۷، ۲۵۷). ملاصدرا این دیدگاه را با افزودن حرکت جوهری غنی می‌کند و عالم مثال را ظرف پویای اشتداد وجودی نفس می‌سازد (وحدتی‌پور و همکاران ۱۳۹۷، ۱-۲۰).

۳) **ابن‌عربی** ابن‌عربی بر عالم مثال به‌عنوان برزخ صور و سلوک عرفانی نفس با مواجهه مراتب وجودی تأکید دارد (ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵). بااین‌حال، دیدگاه او فاقد تحلیل فلسفی دقیق حرکت جوهری است و بیشتر رمزی-شهودی؛ ملاصدرا با ترکیب وحدت وجود ابن‌عربی با تشکیک و حرکت جوهری، سازوکار سلوک را عقلانی می‌سازد و

برزخ را عرصه ظهور ملکات (نه صرف تجلی رمزی) توصیف می‌کند (احمدی ۱۴۰۳، ۱۸۰-۱۹۰؛ رضایی ۱۴۰۳، ۱۳۰-۱۴۰).

۴) فلاسفه غربی

برگسون: در نظریه تکامل خلاق، به تحول تدریجی و ارتقای وجودی موجودات تأکید دارد که شباهت به حرکت جوهری دارد، اما فاقد پیوند الهیاتی و شهودی است و سلوک را صرفاً بیولوژیک-زمان‌محور می‌بیند (Bergson ۱۹۰۷, ۲۰۱).

هگل: در پدیدارشناسی روح، سیر دیالکتیکی روح را توصیف می‌کند که با مراحل سلوک نفس همخوانی دارد، اما چارچوبی سکولار و تاریخی دارد و برزخ اسلامی را نادیده می‌گیرد (Hegel ۱۸۰۷, ۴۳۲).

در مقایسه، صدرا با افزودن بُعد الهی، نقلی و شهودی، این سیر را به معاد برزخی پیوند می‌زند و رویکردی جامع‌تر ارائه می‌دهد.

به‌این‌ترتیب، گوهر سلوک برزخی ملاصدرا با ترکیب تحلیل فلسفی، شواهد نقلی و تبیین عرفانی، چارچوبی جامع و مستدل ارائه می‌دهد که هم تحولات وجودی نفس را توضیح می‌دهد و هم با اصول شریعت و عرفان اسلامی همخوان است؛ این جامعیت، آن را برتر از دیدگاه‌های محدود ابن‌سینا (ثبوت مجردات)، سهروردی (اشراق بدون تشکیک)، ابن‌عربی (شهود بدون فلسفه جوهری) و غربی‌ها (سکولاریسم بدون نقل و شهود) می‌سازد (احمدی و طاهری ۱۳۹۷، ۱-۱۵؛ رحیم‌پور ۱۳۹۸، ۵۰-۷۰).

۳-۴- دلالت‌های معاصر گوهر فلسفی-عرفانی

گوهر سلوک برزخی نفس در عرفان فلسفی صدرایی، فراتر از مباحث کلاسیک، کاربردهای گسترده‌ای در مطالعات معاصر دارد و پلی میان سنت اسلامی و دانش‌های نوین می‌سازد، جایی که برزخ به‌عنوان عرصه آخرت‌شناختی تحول شهودی، به فهم معنا، مسئولیت و

رشد نفس کمک می‌کند. این نظریه، با تأکید بر استمرار و اشتداد وجودی واقعی (تحول در مرتبه وجود نه صرف تعمیق ادراکی) ملکات پس از مرگ، سلوک نفس را از منظر وحدت‌گرا به مسائل امروزی پیوند می‌زند (جوادی آملی ۱۳۹۰، ۲۴۵؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۵: ۳۰۷).

۳-۴-۱- فلسفه وجودگرایی

«اگزیستانسیال» از منظر وجودگرایی که بر معنا، آزادی و مسئولیت فردی تأکید دارد (مانند دیدگاه‌های هایدگر و سارتر)، گوهر سلوک برزخی ابعاد الهیاتی و شهودی زندگی را روشن می‌سازد. این نظریه نشان می‌دهد که حیات نفس محدود به دنیا نیست و استمرار تحول وجودی واقعی در برزخ، پیامد اعمال و سلوک اخلاقی دنیوی را برجسته می‌کند، به‌گونه‌ای که انتخاب‌های وجودگرایانه فرد در عرصه برزخ به فعلیت می‌رسند و معنا را از فراسوی مرگ تضمین می‌نمایند - فرآیندی که ملاصدرا آن را «اشتداد مراتب نفس» می‌نامد و با معرفت‌شناسی شهودی همخوان است (رضایی ۱۴۰۳، ۴۵-۵۵؛ ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۴۴).

در مطالعات معاصر، این دیدگاه با وجودگرایی هایدگر مقایسه شده، جایی که برزخ به‌عنوان مرحله‌ای برای مواجهه با «هیچ‌مندی» و صعود به معرفت شهودی تفسیر می‌شود و سلوک صدرایی را به ابزاری برای فهم مسئولیت فرادنیوی تبدیل می‌کند (قاسمی ۱۴۰۴، ۱۸۰-۱۹۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۰۱).

۳-۴-۲- الهیات تطبیقی

در الهیات تطبیقی، گوهر سلوک برزخی قابلیت مقایسه با مفاهیم مشابه در ادیان ابراهیمی و شرقی را دارد و دیالوگ میان‌ادیانی را بر پایه وحدت وجود تسهیل می‌کند. برای مثال، برزخ صدرایی با «purgatory» مسیحی (پاک‌سازی روحی) یا «bardo» بودایی (حالت میانی پس از مرگ) شباهت دارد، جایی که هر سه، بر تحول وجودی واقعی نفس و تأثیر اعمال پیشین

تأکیددارند. برزخ به‌عنوان عرصه انفعال الهی، پلی برای پالایش حجاب‌های نفسانی است (حسینی ۱۳۹۸، ۱۲۳؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۵۷).

در پژوهش‌های اخیر، برزخ به‌عنوان « فضای میانی eschatological » بررسی‌شده که با purgatory مسیحی و purgatory هندویی مقایسه می‌شود و وحدت ادیان در فهم سلوک نفس پس از مرگ را نشان می‌دهد - مفهومی که ملاصدرا با تجرد مثالی غنی می‌سازد و ابن‌عربی با تجلیات برزخی همگرا است (سعیدی ۱۴۰۴، ۱۲۰-۱۳۰؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶الف، ج۲: ۲۴۵).

۳-۴-۳- روان‌شناسی عرفانی

در روان‌شناسی عرفانی و تحلیلی، گوهر سلوک برزخی به فهم تأثیر اعمال دنیوی بر سلامت معنوی و رشد نفس کمک می‌کند و با نظریه ناخودآگاه جمعی یونگ قابل‌مقایسه است، زیرا هر دو به پویایی شهودی و تحول درونی توجه دارند و برزخ را عرصه ظهور کهن‌الگوهای نفس می‌بینند (Jung ۱۹۶۰, ۲۴۵؛ نورمحمدی ۱۴۰۳، ۱۸۰-۱۹۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۵۷).

در مقایسه، ناخودآگاه جمعی یونگ با عالم مثال برزخی همخوانی دارد، جایی که صور اعمال به‌عنوان کهن‌الگوهای شهودی ظاهر می‌شوند و تحول روانی را تسهیل می‌کنند - ملاصدرا با حرکت جوهری، این تحول را اخروی می‌سازد و نفس را از مراحل اماره به مطمئنه سوق می‌دهد (رضایی ۱۴۰۳، ۱۳۰-۱۴۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج۸: ۲۵۷).

مطالعات معاصر روان‌شناسی عرفانی، برزخ را به‌عنوان «رشد فرافردی» می‌بینند که با یونگ و صدرایی تلاقی می‌یابد و بر درمان‌های معنوی مبتنی بر سلوک دنیوی تأکید دارد (سعیدی ۱۴۰۴، ۴۵-۶۰؛ ملاصدرا ۱۳۸۷، ۱۱۷).

جمع‌بندی دلالت‌ها به‌این‌ترتیب، گوهر سلوک برزخی علاوه بر چارچوب فلسفی-عرفانی مستدل، در مطالعات معاصر وجودگرایی (سلوک شهودی به معنا)، الهیات تطبیقی

(دیالوگ بر پایه برزخ میانی) و روان‌شناسی عرفانی (رشد کهن‌الگویی نفس در عالم مثال) قابل بهره‌برداری است و تعامل میان سنت صدرایی و دانش نوین را فراهم می‌سازد، به‌ویژه با تأکید بر برزخ به‌عنوان پلی از دنیا به آخرت شهودی (علوی‌تبار ۱۴۰۴، ۱۸۰-۱۹۰؛ ملاصدرا ۱۹۸۱، ج ۳: ۱۳۷).

۴- نتیجه‌گیری

در پایان، این پژوهش نشان داد که گوهر فلسفی-عرفانی تکامل برزخی نفس در اندیشه ملاصدرا، با تلفیق وحدت وجود ابن‌عربی (به‌عنوان شهود تجلیات برزخی) و مبانی حکمت متعالیه (حرکت جوهری و تشکیک وجود)، تعارض ظاهری میان نفی صریح تحول برزخی در برخی عبارات اسفار و امکان استنباط سلوک انفعالی نفس را رفع می‌نماید و برزخ را عرصه‌ای پویا برای اشتداد وجودی واقعی نفس (تحول در مرتبه وجود نه صرف تعمیق شهودی یا ادراکی) توصیف می‌کند.

پاسخ روشن به پرسش اصلی پژوهش: نفس انسانی پس از مرگ، در مرتبه هستی‌شناختی خود (ذات وجودی) متحول می‌شود؛ یعنی تکامل برزخی واقعی و وجودشناختی است (اشتداد درشدت وجود و تغییر جوهری واقعی در ظرف مثالی)، نه صرفاً معرفتی یا ادراکی (تعمیق شهود بدون تغییر ذات وجودی).

معیار ترجیح این تفسیر بر سایر قرائت‌ها:

انسجام درونی با اصول بنیادین حکمت متعالیه (حرکت جوهری، تشکیک وجود، تجرد مثالی)؛

سازگاری کامل با شواهد نقلی (تجسم اعمال، آیه برزخ، روایات استمرار اجر اعمال)؛

رفع تناقض ظاهری در آثار صدرا از طریق تمایز دقیق میان سلوک اختیاری (منقطع با مرگ) و سلوک انفعالی (ادامه‌دار در برزخ به‌صورت منفعل از جانب تجلیات الهی)؛

برتری بر تفسیر صرفاً شهودی (تعمیق ادراکی بدون تحول ذاتی) که نمی‌تواند شواهد روایی تجسم اعمال و سیلان وجودی را به‌طور کامل توضیح دهد.

تمایز بقای آثار اعمال (بر پایه دلالت‌های نقلی و روایات تجسم اعمال) از اشتداد فعلیت‌های باطنی نفس (بر پایه شهود عرفانی صور مثالی)، برزخ را نه محل انتظار منفعلانه، بلکه منزل نخست «چهار سفر نفس» - از ماده به وحدت الهی - می‌سازد و چالش‌هایی چون نیاز به ظرف مادی یا تناقض عبارات صدرایی را با مفاهیمی نظیر تجرد مثالی و تمایز سلوک انفعالی از اختیاری حل می‌نماید.

مقایسه با دیدگاه‌های ابن‌سینا (ثبوت مجردات بدون پویایی وجودی)، سهروردی (اشراق بدون تشکیک وجودی) و ابن‌عربی (شهود رمزی بدون استدلال جوهری)، بر جامعیت عرفان فلسفی صدرایی تأکید دارد که با تلفیق عقل، نقل روایی و شهود عرفانی، چارچوبی وحدت‌گرا و آخرت‌شناختی ارائه می‌دهد - چارچوبی که نفس را از مظهر الهی به انسان کامل برزخی صعود می‌دهد.

دلالت‌های معاصر این گوهر، آن را به فلسفه وجودگرایی (سلوک فرادنیوی و مسئولیت شهودی)، الهیات تطبیقی (دیالوگ ادیان بر پایه برزخ میانی) و روان‌شناسی عرفانی (رشد کهن‌الگویی نفس در عالم مثال) پیوند می‌زند و حکمت متعالیه را میراثی زنده برای بشریت معاصر تثبیت می‌نماید؛ جایی که برزخ، پلی از اضطراب دنیوی به اطمینان ابدی است.

درنهایت، سلوک برزخی دعوتی است به تأمل در اعمال و سلوک دنیوی برای سعادت وجودی ابدی و بر ضرورت تلفیق عقل فلسفی، شهود عرفانی و روان‌شناسی تحلیلی (مانند یونگ) تأکید دارد تا گوهر عرفان فلسفی ملاصدرا را به‌عنوان الگویی جامع برای فهم تحول نفس در عصر معاصر غنی سازد. این رویکرد، حکمت صدرایی را نه‌تنها به‌عنوان میراثی فلسفی، بلکه شهودی جاودان برای سلوک بشری تثبیت می‌نماید، جایی که نفس در برزخ، به کمال وحدت با حق می‌رسد.

کتاب‌نامه

ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله. ۱۳۷۵. الشفاء. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله. ۱۳۷۹. النجاة. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن‌عربی، ابوعبدالله محمد بن علی. ۱۹۴۶الف. الفتوحات المکیة. قاهره: دار الکتب العربیة.

ابن‌عربی، ابوعبدالله محمد بن علی. ۱۹۴۶ب. فصوص الحکم. بیروت: دار صادر.

احمدی، امینه. ۱۴۰۳. «تأثیر مکاشفات عرفانی ابن‌عربی بر اندیشه‌های حکمی ملاصدرا». مطالعات عرفانی ۱۵ (۱).

احمدی، امینه، و سید صدرالدین طاهری. ۱۳۹۷. «بررسی تطبیقی مبانی فلسفی ابن‌سینا و ملاصدرا در ارتباط با تکامل برزخی بر اساس متون دینی». خردنامه صدرا، ش ۹۱.

افشارپور، علی، و سید محمدحسین آل‌طه. ۱۴۰۳. «بررسی انتقادی نسبت «انکار تکامل برزخی و نفی حرکت جوهری پس از مرگ» به ملاصدرا». معرفت کلامی ۱۵ (۱).

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. تفسیر موضوعی قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.

حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۳. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت.

حسینی. ۱۳۹۸. الهیات تطبیقی در ادیان ابراهیمی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

رحیم‌پور، فروغ‌السادات. ۱۳۹۸. «فرجام نفوس انسانی پس از مرگ بدن در اندیشه ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا». انسان‌پژوهی دینی ۱۰ (۲۹).

رضایی، محمد. ۱۴۰۳. «ربط بین وحدت الوجود مورد نظر ابن‌عربی با حکمت متعالیه ملاصدرا». عرفان و فلسفه ۱۱ (۲).

سعیدی، رضا. ۱۴۰۴. «تحول ظرف وجودی نفس در برزخ: تفسیر آیه ابراهیم ۴۸ و تطبیق با ابن‌سینا و ملاصدرا». تأملات فلسفی ۵ (۳).

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. ۱۳۸۷. حکمت‌الاشراق. تهران: انتشارات اسفار.

طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۸. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علوی‌تبار، حسن. ۱۴۰۴. «انفعال استعدادهای دنیوی در برزخ: نقدی بر آیه انعام ۱۵۸ و روایات تلقین».

حکمت اسلامی ۹ (۱).

قاسمی، رضا. ۱۴۰۴. «هیولای مثالی و تناقض در ظرف وجودی برزخ: نقدهایی بر حرکت جوهری پس از مرگ». تأملات فلسفی ۶ (۱).

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۲۹ق. الکافی. قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحار الانوار. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم). ۱۳۵۴. المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم). ۱۳۸۷. المظاهر الإلهیة. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم). ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

نورمحمدی، علی. ۱۴۰۳. «امتناع تحول ذاتی در مجردات: نقدی بر قاعده بساطت نفس در حکمت متعالیه». حکمت و فلسفه ۱۹ (۱).

واعظی، سید حسین. ۱۳۷۷. «مراتب نفس از دیدگاه ابن‌عربی و ملاصدرا». خردنامه صدرا، ش ۱۱.

یزدانی، محمد. ۱۴۰۳. «بدن مثالی به‌عنوان مواد صور برزخی: تبیین انفعال استعدادهای نفسانی در اندیشه ملاصدرا». مطالعات فلسفی ۱۵ (۲).

Bergson, H. 1907. *Creative Evolution*. London: Macmillan.

Hegel, G. W. F. 1807. *Phenomenology of Spirit*. London: Bamford.

Jung, C. G. 1960. *Psychology and Religion*. New Haven: Yale University Press.